

شور ادبیات

۱۰

تفرین شده



www.ketab.ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سیلورستاین، کارول روث	:	سرشناسه
Silverstein, Karol Ruth	:	
نفرین شده / نویسنده: کارول روث سیلورشتاین؛ مترجم: عادلہ مخبری؛	:	عنوان و نام پدیدآور
ویراستار: مینا حجت؛ با مقدمه‌ای از مصطفی ملکیان	:	
تهران: نشر شور، ۱۴۰۲	:	مشخصات نشر
۳۴۴ ص. ۲۱×۱۴ س.م.	:	مشخصات ظاهری
شور ادبیات ۱۰	:	فروست
978-622-95197-6-9	:	شابک
فیپا	:	وضعیت فهرست‌نویسی
Cursed, [2019]	:	یادداشت
عنوان اصلی: -- قرن ۲۱م	:	
داستان‌های نوجوانان انگلیسی -- قرن ۲۱م	:	موضوع
Young adult fiction, English-- 21st century	:	
مخبری، عادلہ، ۱۳۶۷ مترجم	:	شناسه افزوده
حجت، مینا، ویراستار	:	شناسه افزوده
ملکیان، مصطفی، مقدمه‌نویس	:	شناسه افزوده
PZ ۷/۱	:	رده‌بندی کنگره
ج ۸۲۳/۹۲	:	رده‌بندی دیویی
۹۱۵۶۱۷۴	:	شماره کتابشناسی ملی
فیپا	:	اطلاعات رکورد کتابشناسی

www.ketab.ir

مجموعه آوازی: واحد هنر و گرافیک نشر شوور

طراح جلد: عاطفه چرنده

چاپ: پرنیتی داتاشی

چاپ اول: ۱۳۰۷

شمارگان: ۵۰۰

قیمت: ۱۹,۵۰۰ تومان

همه ی حقوق محفوظ است

تهران. خیابان هویزه. پلاک ۱۴۴. واحد دوم غربی

تلفن: ۸۸۷۴۷۶۴۱ - نمابر: ۸۸۷۴۷۶۴۲

www.shoorpublishers.ir

@shoorbooks

از دیگر فرمایی به خود فرمایی

مقدمه‌ای بر رمانِ نفرین شده

رمانِ نفرین شده، نوشته‌ی گرل روث سیلوراشتااین، که، اکنون، ترجمه‌ی فارسیِ دقیق، رسا، و شیوای آن را، به قلمِ عادلّه مخبری، در دست دارید، شرحِ احوالِ دختری چهارده-پانزده ساله است، به نامِ اریکا، که، به علّت ابتلاء به روماتیسم، هم درد میکشد و هم بخشی کمابیش بزرگ از تواناییها و نیروهای جسمانی‌اش را از دست داده است. اما، در واقع، مهمّترین مشکل‌اش چیزی جز این دو مشکل است، و آن این که از فقدانِ زندگیِ اصیل رنج میبرد. رمان، در حقیقت، بازگوییِ سیرِ ذهنی-روانیِ اریکا (= ریکی) است از زندگیِ عاریتی و فاقدِ اصالت به زندگیِ اصیل. و این بارزترین وجهِ درسِ آموزیِ این رمان است. زندگیِ اصیل به معنایِ زندگیِ بر اساسِ عقل و شهودِ اخلاقیِ خود است. به تعبیری دقیق‌تر اما آسان‌یاب‌تر، زندگیِ بر اساسِ فهم و تشخیصِ خود، نه بر اساسِ فهم و تشخیصِ دیگران. انسانِ اصیل کسی است که، در هر وضع و حال و موقعیّت‌ای، به علم، فهم، و حکمتِ خود رجوع میکند و کنش و واکنش

نشان میدهد، نه این که ببیند که دیگران انتظار و توقع چه عمل یا کنش و واکنش‌ای را از او دارند یا از عمل او خوش‌شان می‌آید یا نمی‌آید.

فیلسوفان اخلاق، در مقام دفاع از زندگی اصیل، ادله‌ی فراوان اقامه کرده‌اند؛ اما، ظاهراً، قوی‌ترین دلیل‌شان این است: آدمی، در هر وضع و حال و موقعیت‌ای، دست به هر عملی بزند، خواه آن عمل موافق حکم علم، فهم، و حکمت خودش باشد و خواه مخالف آن، به هر حال و به ناچار، ناظران را به دو اردوگاه تقسیم میکند: اردوگاه کسانی که از آن عمل خوش‌شان آمده است و اردوگاه کسانی که از آن عمل خوش‌شان نیامده است. عملی وجود ندارد که اگر انجام‌اش دهی همه‌ی دیگران را خوش آید یا همه‌ی دیگران را ناخوش آید. هرچه بکنی، لاجرم و لامحاله، یک گروه را خشنود میکنی و گروهی دیگر را ناخشنود. هرگز نمیتوانی کاری کنی که همه، بلااستثناء، از آن لذت ببرند، خشنود شوند، شاد شوند، یا رضایت داشته باشند؛ کمااین‌که، برعکس، هرگز نمیتوانی کاری کنی که همه، بلااستثناء، از آن رنج ببرند، ناخشنود شوند، ناشاد شوند، یا رضایت نداشته باشند. حال که چنین است، یعنی عمل‌ات، چه موافق حکم علم، فهم، و حکمت خودت باش و چه مخالف آن، به هر تقدیر، کسانی را با خود مخالف میکنی، بهتر نیست که این عمل موافق حکم علم، فهم، و حکمت خودت باشد؟ اگر میتوانستی به قیمت مخالفت عملی با حکم علم، فهم، و حکمت خودت دل همه را به دست آوری و جلو پدیدآمدن حتا یک مخالف را بگیری شاید مخالفت‌ات با حکم علم، فهم، و حکمت خودت وجهی میداشت (اگرچه باز هم وجهی نمیداشت)؛ ولی، جلوگیری از پدیدآمدن شخص ناخشنود و مخالف، اصلاً، امکان‌پذیر نیست.

اریکا انسانی اصیل نبود و زندگی عاریتی داشت: به جای این که اعمال خود، یعنی گفتار، کردار، و زبان بدن خود، را بر عقل و شهود اخلاقی خود عرضه کند و، از این طریق، درستی یا نادرستی آنها را دریابد، دغدغه‌ی این داشت که اعمال‌اش به چشم دیگران چه‌گونه به نظر می‌آیند و آیا دیگران از

این اعمال خوش‌شان می‌آید یا نمی‌آید. ترازوی سنجش درستی و نادرستی اعمال‌اش در درون خودش نبود؛ بل، در بیرون بود. ذهن و ضمیر خود را داور اعمال نمی‌دانست؛ نقش داورى در باب اعمال خود را به ذهن و ضمیر دیگران وامی‌گذاشت. به فهم و تشخیص خود وقعی نمنهاد، فهم و تشخیص دیگران را مهم می‌دانست. در نتیجه، چندوقون زندگى خود را از دیگران به عاریت می‌گرفت؛ زندگى‌اش عاریتى بود، نه اصیل.

اصیل‌نبودن شخص اربکا و زندگى او نشانه‌های فراوان داشت. از مهمترین این نشانه‌ها یکی این بود که به توهین و اهانت‌ها، تحقیرها، و استهزاهای دیگران نسبت به خودش اهمیت فراوان میداد و، از این جهت، رنج بسیار می‌برد. حتّا از این‌که هم‌کلاسی‌ها و هم‌مدرسه‌ای‌هاش از بیماری رماتیسم‌اش، از دردناکی اعضای بدن‌اش، و از ناتوانی‌اش در بسیاری از حرکات و سکنات مطلع شوند بیم داشت، چرا که این مطلع‌شدن را دست‌مایه‌ی نگاههای منفی آنان به خودش تلقی میکرد. بر خود سخت می‌گرفت و حتّا واقعیت‌های جسمانی خود را پنهان میداشت فقط برای این‌که در آینده‌ی ذهن و ضمیر دیگران تصویر ناپسندای از او نقش نبندد به تصویر خودش در ذهن دیگران بیش از واقعیت خودش اهمیت میداد و ارج مینهاد. نشانه‌ی مهم دیگر این بود که در بسیاری از موارد، و شاید بیشتر موارد، چیزی در دل داشت و چیز دیگری بر زبان می‌آورد (در این موارد، آن‌چه در دل داشت به صورت خمیده تایپ شده است). به عبارت دیگر، آن‌چه را واقعاً و باطناً و عمیقاً باور داشت یا احساس میکرد یا میخواست کتمان میکرد و چیزی بر زبان می‌آورد که از آن باور یا احساس و عاطفه یا خواسته کمابیش فاصله داشت. چرا چنین میکرد؟ چون گمان‌اش بر این بود که آن باور یا احساس و عاطفه یا خواسته دیگران را خوش نمی‌آید و تصویر او را در اذهان دیگران زشت و دل‌ناپسند می‌سازد.